

درآمدی بر

پدیدارشناسی جنگهای آینده

علیرضا فرشی^(۱)

بررسی و توجه کمتری به عناصر غیر خشونت آمیز آن مبدول کرد؛ عناصری که بر حوزه جنگ حاکم اند و در تار و پود آن رخنه کرده اند.^۴ به عبارت دیگر، پدیده جنگ را می توان از جنبه های مختلف نرم افزاری، سخت افزاری و ترافزاری^(۲) مطالعه کرد.^۵

به هر صورت، ماهیت این پدیده متناقض و نامتجانس^۶ با شتابی بیشتر از هر زمان دیگر تاریخ مدرن در حال تغییر است.^۷ چنانکه تنها در یک مفهوم، یعنی تعریف RMA^۸ (انقلاب در امور نظامی) که بر مبنای تغییرات ماهوی جنگ پای به عرصه نهاده، این تغییر، به انقلاب تعبیر شده است.

شمار علل وقوع این پدیده، به کثرت تهدیدهای حال و آینده جوامع بشری در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. احساس ناامنی یک جامعه نسبت به تهدید مستقیم یا غیرمستقیم بسته به تجزیه و تحلیل های مختلف و برداشتهای متفاوت نسبت به وضعیت حال و آینده، به همراه انجام محاسبه سود و زیان بقا محور، شاید یکی از عمده دلایل بروز پدیده جنگ باشد. هر چند گاه تحلیل های ژئوپلیتیکی با استفاده از مباحث منطقی در مورد پیش بینی جنگ، چنان توالی متعاملی از حوادث و تأثیرات واقعه ای بر واقعه دیگری را به تصویر می کشد که گویی حرکت پرنده ای در قطب شمال می تواند محمل حرکت زیر دریایی هسته ای تری دانت^۹ در قطب جنوب باشد. البته، گاه نیز به واقع این چنین است. برای نمونه، آیزنهاور، رئیس جمهور اسبق آمریکا، با استفاده از استعاره ای^{۱۰} که با نام نظریه دو مینو مطرح شد، به وصف اهمیت استراتژیک ویتنام پرداخت. آیزنهاور چنین تحلیل کرد که اگر ویتنام در مقابل کمونیسم به زانو در آید، کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز به کمونیسم تسلیم و در نهایت، استرالیا

پدیده جنگ، مانند بسیاری دیگر از پدیده ها، به طور شگفت انگیزی دگرگون، چند بعدی و به مقوله ای میان رشته ای تبدیل شده است؛ مقوله ای که پدیدارشناسی آن به علت گستردگی دامنه و کثرت تناقضهای ماهوی، تنها در چهارچوب مجموعه ای از علوم مختلف امکان پذیر است که در چهارچوب گفتمان منسجمی طرح شده و مفاهیم میان رشته ای آن بازاندیشی شده باشد.^۱ در این مقاله، به برخی از ویژگیهای جنگ آینده اشاره و با به کارگیری مفاهیمی مانند مرزپرسی، به ماهیت مبهم آن پرداخته می شود. در پایان، بر انجام مطالعات میان رشته ای در مورد پدیده جنگ برای درک ماهیت حال و آینده آن تأکید شده و به عدم قطعیت و ابهام به عنوان بخش گریزناپذیر فضای آینده جنگ اشاره خواهد شد. دیر زمانی است که جنگ با ماست و بر ماست. انسان ساز است و انسانیت زدا^{۱۱}، تأیید خود است و نفی دیگری. جنگ ماهیت متناقضی دارد و در هاله ای از ابهام، بستر بروز بی شماری از زیباییها و زشتیهاست.^{۱۲} جنگ تبلور کمال تلاشهای جامعه بشری است و در عین حال، تجلی ژرفنای درماندگی و استیصال اینای بشر. جنگ صور خیال حیرت انگیزی است که در وادی ابهامی به نام صحنه جنگ، جلوه های واقعی و کاذب آن ظهور و بروز می یابد، کشته هایش جاودانه و همیشگی و زنده هایش فانی و ناپایدارند. چه تعارض و تناقضی درباره این بزرگ ترین چالش فراروی انسانهاست، که در عین طرح ریزی آن، به امید پایانش می نشینند!

جنگ ویژگیهای خود را دارد و در عین حال، با تمامی زمینه های فرهنگی و اجتماعی گره می خورد. جنگ را می توان با توجه به متن یا کانون ابزاری آن، پدیده خشونت،

(۲) اشاره ای است به شعور، درک، هورمون و ژنتیک

(۱) کارشناس مطالعات جنگ ایران و عراق



دانست. چنانکه برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که قرن بیست و یکم، قرن جنگهای اقتصادی است.^۴ البته، جنگ با استفاده از قدرت نظامی، اهمیت خود را حفظ خواهد کرد، اما بی گمان، متن و نوع آن تغییر خواهد یافت.^۵

بی گمان، دامنه این الگوسازیها تنها به عرصه اقتصادی محدود نبوده است و حوزه های دیگر نیز تأثیر پذیر از تعمیم الگوهای نظامی برای کسب پیروزی، اما به شیوه دیگری و با ابزار متفاوتی بوده اند.^۶ برای نمونه، حوزه فرهنگ چنان دستخوش مفاهیم منبعث از حوزه نظامی شده است که فریب برخاسته از اندیشه نظامی را در این حوزه طرح ریزی می کنند تا اراده ملتی را برای ادامه مقاومت سست و با نسل کشی فرهنگی، ریشه های پایداری را در جامعه حریف بخشکانند. آنها اصل برتری کمی را وجه اهتمام خود در عرصه فرهنگ قرار می دهند و با بستر سازی ادبی و هنری جهت مند و استفاده از عوامل نفوذی و الگوهای تغییر نگرش به شیوه ادیبانه و هنرمندانه ای، عقل و قلب^(۱) ملت حریف را در فضایی آکنده از اطلاعات تحریف شده، نشانه می گیرند.^۷

پیش از این، چنین تعاملی از رشته های مختلف علوم در عرصه جنگ بسیار کم سابقه بوده است.

انسان همواره، در جستجوی فضای جدید برای جنگ بوده؛ فضایی که به مدد سرمایه گذاری، خلاقیت و نبوغ در آن بتوان از عوامل و ضرایب مساعدتری نسبت به طرف مقابل، بهره برد. نخست، خشکی و سپس، دریا و بعد تلفیقی از این دو، پس از آن هوا و تلفیقی از این سه و بعد زیر دریا و سپس، تلفیقی از این چهار، بعد از آن، فضای خارج از جو و سرانجام، تلفیقی از تمامی آنها. این توالی تنها یک بعد تغییر فضای جنگ را با ابزارهای متفاوتی شامل می شود که فناوری و دانش بشری فراهم آورده است. ابعاد دیگر تغییر در فضای جنگ که مرز پریشی^۸ در حوزه های دیگر را موجب شده است و سیر تکاملی خود را به گونه فزاینده ای، طی خواهد کرد چه در

و نیوزلند با تهدید روبه رو خواهند شد.^۹ البته، این نظریه در دیگر مقاطع و مناطق دنیا نیز به کار گرفته شد و محرک سیاست خارجی دولتها بوده است. ریگان آشکارا بر این باور بود که اگر ساندرنیستها در نیکاراگوئه پیروز شوند، تمام امریکای مرکزی کمونیست و در نهایت، ایالت تگزاس امریکا با خطر روبه رو خواهد شد.^{۱۰} نکته در خور توجه آنکه شمار جنگهایی که تحلیلهای دو مینویی زمینه ساز آن بوده اند، اندک نیست.

ماهیت جنگ با سرشت رفتارهای جمعی و انسانی قرین است. برخی از جوامع سرشت جنگ طلبی دارند و برخی دیگر خلق و خوئی صلح طلب. در این میان، پارادایم شکست و پیروزی مقوله ای در خور بازاندیشی و چالشی است که تحول اجتناب ناپذیری را در مفاهیم و تغییری در ماهیت پدیده ها فراروی ما قرار داده است. چرا می گویند: «امریکا یکی از جنگ طلب ترین ممالک روی زمین است»^{۱۱} و چرا نظم نوین جهانی را این گونه تعریف می کنند: «نظم نوین جهانی، یعنی سهم غرب، صلح و سهم بقیه، جنگ».^{۱۲} چرایی این مسئله را می توان با نگاهی به دیگر حوزه هایی که ماهیت جنگ طلبی یا صلح طلبی ملتها را تداعی می کند، دریافت. برای نمونه، در حوزه فعالیتهای اقتصادی، حذف یا در هم شکستن اراده رقیب برای ادامه مبارزه که نوعی حق ادامه حیات اقتصادی طرف مقابل است، در جامعه ای مانند جامعه امریکا کاملاً نهادینه شده و استراتژی و تاکتیکهای مورد استفاده در این عرصه بسیار فراگیر و خلاقیت و نبوغ در این زمینه به صورت گسترده ای تشویق و از آن حمایت شده است. این مبارزه جنگ گونه یا به عبارت دقیق تر، جنگ اقتصادی با مدل سازی از الگوهای نظامی در فضایی متفاوت و با استفاده از ابزاری دیگر چنان مؤثر و کارآمد شده و چنان کشندگی بالایی در زمین گیر کردن حریف یافته که شاید با کمی مبالغه بتوان آن را جایگزین متمدن جنگهای نظامی

برخی از صاحب نظران بر این عقیده اند که قرن بیست و یکم،

قرن جنگهای اقتصادی است؛ البته، جنگ با استفاده از

قدرت نظامی، اهمیت خود را حفظ خواهد کرد، اما بی گمان،

متن و نوع آن تغییر خواهد یافت

(۱) اشاره به ایجاد دفتر جدیدی در وزارت دفاع امریکا پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دارد که در آن، واژه Hearts (قلوب)، Minds (ذهان یا عقول) به صراحت ذکر شده و هم اینک نیز در شبکه اینترنت قابل دسترسی است. این مطلب در نشریه شیکاگو تریبون به تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۲ نیز درج شده است.

حیطه مباحث نظری و عملی و چه در سطوح مختلف استراتژی، عملیات و تاکتیک روبه تغییر و گسترش است.^{۱۹} هر چند رشد این تغییر و تکامل، مانند تغییر در ماهیت دیگر رفتارهای جمعی انسانی به کندی صورت می پذیرد.^{۲۰} گاه عوامل انسانی و ضرایب محیطی که حوزه های مطالعاتی آنها بسیار گسترده است، با اندک امکان بروز و ظهوری منشأ تغییرات اساسی، در نتیجه جنگ می شود و استراتژی طرف مقابل را با استفاده از امکاناتی به مراتب کمتر از خصم به شکست می کشاند. برای نمونه، پس از سه دهه ناکامی، در جریان عملیات نظامی یک حکومت عرب (لبنان) و برخی از نقش آفرینان غیر دولتی نیروهای مکانیزه رژیم اشغالگر قدس را از بیروت بیرون راندند، در این عملیات، ساختمانهای مرتفع و موقعیت بناهای شهری، اعراب را در برابر شدت و قدرت آتش نیروهای اشغالگر حفظ می کردند، و امکان پایداری را برایشان فراهم می آوردند تا جایی که روحیه نیروهای اشغالگر در میدان نبرد و خود سرزمینهای اشغالی تضعیف شد، یعنی نتیجه عکس در تحلیل پدیده ای رخ داد که تمامی شاخصهای نظامی در آن به پیروزی گواهی می داد، ضمن آنکه امکان وارد کردن نیروهای مورد نیاز به میدان نبرد برای صهیونیستها امکان پذیر نبود و آنها نمی توانستند از قابلیت مانور برتر و تأثیرات غافلگیر کننده آن استفاده کنند؛ بنابراین، از دستیابی به اهداف عملیاتی خود عاجز ماندند و در نهایت، تلفات گسترده و افکار عمومی به علت عامل محیطی و افزایش ضریب مقاومت در عامل انسانی اسرائیل را به عقب نشینی از بیروت واداشت.^{۲۱} این تجربه به الگویی برای دشمنان اسرائیل تبدیل شد تا بتوانند برتری قدرت مکانیزه نیروهای اشغالگر را تحت الشعاع قرار دهند.

عدم تقارن و تجربه دوباره این الگو، یعنی خنثی شدن مزیتی، که در محاسبه توان رزمی نسبی نقش چشمگیری

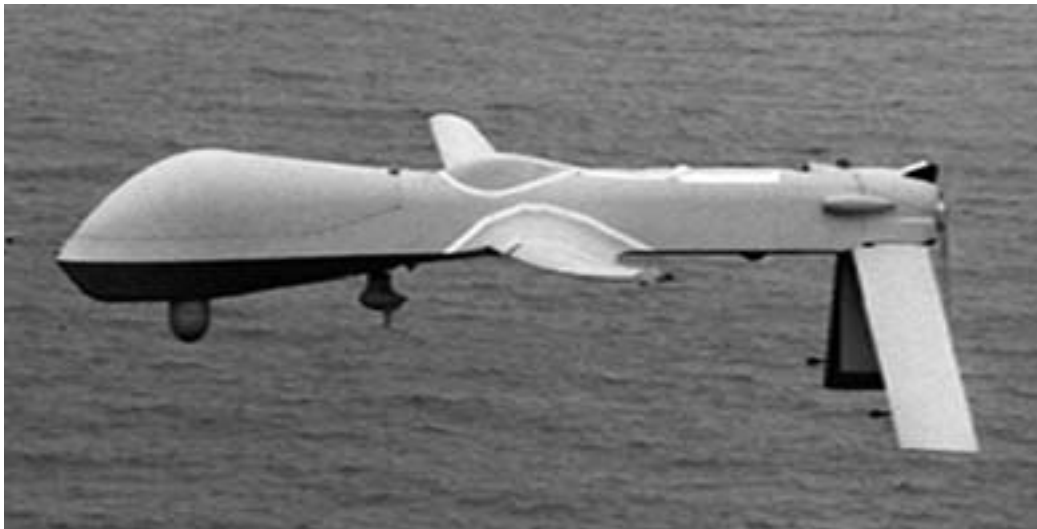
داشت، همراه با تغییرات فزاینده ای که در محیط امنیت بین الملل پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده بود، به بازاندیشی ماهیت منازعات انسانی منجر شد.

بازاندیشیهایی که در چهارچوب خنثی سازی مزیت های مؤثر توان رزمی صورت گرفتند، به آفرینش مفاهیم تازه ای منجر شدند که به نوعی نقد و جمع بندی مفاهیم پیشین بودند. به عبارت دیگر، در این دوره بازاندیشی مفاهیم نظامی، نشانه ها و شناسه هایی برای تعریف خلاصه ای از تجربه های گذشته ارائه شد که در صحنه های جنگهای پیشین فرا قاعده محسوب می شدند. مفهوم عدم تقارن در جنگ یکی از این مفاهیم بود؛ مفهومی که در تمامی جنگها نشانه هایی از آن دیده می شد، اما همیشه به عنوان یک فرا قاعده مورد توجه قرار می گرفت. در واقع، عدم تقارن، جمع بندی نقاط عطفی بود که در تاریخ منازعات انسانی اتفاق افتاده بود.

اینک، جنگ نامتقارن^(۱) در بسیاری از موارد منبای تغییر نگرش در مورد ماهیت جنگ شده است^{۲۲} و بیش از هر زمان دیگری، در مباحث تهدیدها که به نوعی منشأ تغییر نگرش در عرصه جنگند، رواج یافته است، طیفی از تهدیدها با فناوری سطح پایین، از سلاحهای کشتار جمعی گرفته تا پرتاب سنگ از سوی کودکان به طرف سربازان اسرائیلی، به طور فزاینده ای آسیب پذیری نیروهای نظامی اسرائیل و شهروندان آن را در پی داشته است.^{۲۳} این الگو و دیگر الگوهای تجربی در تحلیل پدیده جنگ از نظر ماهوی و تغییراتی که این پدیده ناهمگن از آنها تأثیری پذیرد، اهمیت فراوان دارد. برای نمونه، جنگ کوزوو تأکید دوباره ای بر این مسئله است که نیروهای نظامی غیر غربی به طور روزافزونی تجربه های جنگهای اخیر را برای غلبه بر برتری تکنولوژیکی دشمنان خود در دستور کارشان قرار داده اند.^{۲۴} نیاز به درک پدیده جنگ و پدیدارشناسی صوری و ماهوی آن از نیاز انسان به بقا نشئت می گیرد. نیازی که توجیه گر تلاشهای خارق العاده جوامع انسانی است.

محوریت یافتن تمرکز آتش و کم رنگ تر شدن نقش تمرکز قوا، یکی از ویژگیهای جنگهای آینده است؛ قوایی که در آن، نقش آفرینان غیر دولتی تأثیر بسزایی دارند

(1) Asynchronous/Asymmetric Warfare



الگو، پارادایم، پارادوکس و قیاس تمامی اینها که به دلیل تغییرات در محیط و شرایط، حتی نوع جنگها را نیز تغییر می دهد، گواهی بر این مدعاست که این سقوط، پدیده پویایی است که عرصه اش جهان و مقطع زمانی آن، سالهای پیش رو و قرنهای آینده است. جنگ ذاتاً هم مشکل است و هم راه حل مشکل؛ درسی که می توان به خوبی آن را از تاریخ آموخت. جنگ آینده، با توجه به آنچه در مورد پدیدارشناسی آن مطرح شد و همچنین، ابعاد سخت افزاری، نرم افزاری و ترازاری^{۲۵} آن و نگرشها و نظریه های مبتنی بر واقع گرایی^(۱) صلح طلبی^(۲) و نظریه جنگ عادلانه^(۳)، که مبانی فلسفی تأویل گفتمان جنگ را تشکیل داده اند،^{۲۶} در فضایی پر از ابهام و مجاز، ویژگیهای متکثر و متغیری دارد که متن مرکب آن ویژگیها را شرایط و امکانات جوامع انسانی یا شاید فناوری حاکم بر جوامع انسانی تعیین خواهد کرد؛ شرایط و امکاناتی که فراهم آورده فرصتها در تقابل با تهدیدها هستند.^{۲۷}

محوریت یافتن تمرکز آتش و کم رنگ تر شدن نقش تمرکز قوا یکی از ویژگیهای جنگ آینده است؛ قوایی که در آن، نقش آفرینان غیر دولتی تأثیر بسزایی دارند. با توجه به تعدد عرصه و نقش آفرینان نظامی و غیر نظامی که برآیند تأثیر آنها بر صحنه جنگ مورد توجه است و با توجه به مسئله اصطکاک^{۲۸} ناشی از عملکردهای ساختارهای سنگین نظامی و نهادهای مختلف، به نظر می رسد تمرکز آتش به عنوان یکی از مباحث اصلی جنگ آینده، نمود برجسته ای داشته باشد و همراه با مانور در عملیاتیهای نظامی آینده اهمیت فراوانی یابد.^{۲۹} البته، رابطه بین این دو متغیر (قدرت آتش و مانور) تابع

ساختار جنگهای گذشته خواهد بود.^{۳۰} افزایش تأثیر فناوری در ابعاد گوناگون پدیده جنگ و کاهش سطح اخلاقیات را شاید بتوان از دیگر ویژگیهای جنگ آینده دانست. برای نمونه، در شبیه سازیهایی که از جنگ می شود و در قالب بازی جنگ^(۴) مطرح است، کشتن و ویران کردن به سادگی، هوشمندی، فن، تخصص و مایه مباحثات قلمداد می شود همچنین، باعث کاهش خود قیدی اخلاقی نیروها می شود^{۳۱} و عمل بدان، مهر پایانی بر مرحله نهیب وجدان^{۳۲} و رشد فرهنگ جنگ طلبی در متن جامعه ای است که از راه دور، فاجعه می آفریند و پیامدهای مصیبت بار را به طور گزینشی، از طریق رسانه های جمعی یا به عبارت دقیق تر، بازوان فرهنگ جنگ دریافت می کند؛ رسانه هایی که در اوج به کارگیری ترکیبی از فناوری عالی با فرهنگ و هنر، اسطوره ساز فرهنگ جامعه مهاجم اند و تصویرگر حماسه آفرینی از اعمال جانیانی که قتل و نسل کشی را به سرگرمی پرمفعتی برای خود و جامعه شان تبدیل کرده اند در آینده، فناوری و هوش مصنوعی، تلفیق انسان و ماشین و پدید آمدن محصولی به نام سیبورگ^{۳۳}، ویمکس^(۵)، ایجیس و سیستمهای پیشرفته C412^{۳۵} با وجود تمامی کاستیهای خود، پدیده جنگ را تحت تأثیر قرار خواهند داد^{۳۶} و از جمله ویژگیهای آن به حساب خواهند آمد.

ویژگی دیگری که در مورد پدیده جنگ آینده قابل تأمل به نظر می رسد، اینکه فضای جنگ آینده با توجه به شناختی که نسبت به تغییرات ماهوی آن پدید آمده است و سیال بودن توأمان جنگ در عرصه های مختلف، فضایی مملو از ابهام و

(1) Realism (2) Pacifism (3) Just War Theory

(4) War Game (5) WWMCCS

افزایش تأثیر فناوری در ابعاد گوناگون پدیده جنگ و کاهش سطح اخلاقیات را شاید بتوان از ویژگیهای جنگ آینده دانست؛ برای نمونه، در شبیه‌سازی‌هایی که از جنگ می‌شود، کشتن و ویران کردن به سادگی، هوشمندی، فن، تخصص و مایه مباحثات قلمداد می‌شود

مجاز‌هایی است که جدای از بحث پیش‌بینی ناپذیری با استفاده از روش‌های علمی، صحنه جنگ آینده را زیر پوشش خواهد برد و روند تصمیم‌گیری حریف در آن مختل خواهد شد.

جنگ آینده، تأثیرپذیر از اندیشه انسان و هوش مصنوعی، بازتابی از نظریات روز خواهد بود، برای نمونه، در مقطع کنونی بحث از جنگ موج چهارم^(۱) است؛ جنگی که موج پیشین آن، یعنی جنگ موج سوم، به لحاظ نظری و عملی در بهار سال ۱۹۱۸ با تهاجم آلمانها آغاز شد.^{۳۸} در این جنگ، تمامی اشکال درگیری، در جایی که دشمن عادلانه نمی‌جنگد، دیده می‌شود و مفهوم نامتقارن جلوه عینی می‌یابد. ویژگی این نوع جنگ سازماند نبودن آن است، یعنی طرف مقابل، یک نیروی سازمان یافته نظامی نیست که

ویژگی جنگهای نامتقارن،

سازمند نبودن آن است،

یعنی طرف مقابل یک نیروی

سازمان یافته نظامی نیست که

در کنترل یک دولت ملی قرار داشته باشد،

بلکه نیرویی است که اغلب فراتر از

مرزهای ملی حرکت می‌کند

در کنترل یک دولت ملی قرار داشته باشد، بلکه نیرویی است که اغلب فراتر از مرزهای ملی نیز حرکت می‌کند.^{۳۹} با توجه بدین توضیح، به نظر می‌رسد درگیری کم‌شدت^{۴۰} با جنگ آینده قرین و یکی از ویژگیهای، در خور توجه و بررسی بیش از پیش آن باشد؛ چرا که درگیری کم‌شدت، نه جنگ است و نه صلح، بلکه مجموعه‌ای از پدیده‌های ناهمگن است که مانند گربه خندان داستان آلیس^{۴۱} که وقتی بدان می‌نگری به تدریج، محو می‌شود و تنها لبخند تمسخرآمیزش بر جای می‌ماند، قدرت درک را از ناظر سلب می‌کند.^{۴۲}

به هر حال و با توجه به آنچه در مورد ماهیت پیچیده و چند بعدی جنگ، فراگیری آن در عرصه‌های مختلف و برخی از ویژگیهایش در آینده بیان شد، باید گفت ممکن است لباس سربازان آینده هم‌رنگ پوستشان باشد^{۴۳} و شاید ابعاد فیزیکی آنها به طور شگفت‌انگیزی تغییر کند.^{۴۴} ممکن است جنگ آینده، جنگی بدون خون‌ریزی باشد^{۴۵} و بسیاری دیگر از احتمالاتی که هم‌اکنون، باید بدان پرداخت، اما افزون بر ماهیت میان‌رشته‌ای جنگ، باید بدین نکته توجه کرد که هر جنگی دو طرف دارد و این ماهیت دو سویه در قالب رفتاری کنش و واکنش، در هر جنگی با توجه به شرایط، زمان و امکانات و با وجود امکان انجام برخی از مقایسه‌ها، به طور چشمگیری، منحصر به فرد خواهد بود، کلاوزویتس در مورد اساس ماهیت جنگ می‌گوید:

«به هر حال، جنگ، عملیات یک نیروی زنده، علیه توده‌ای مرده نیست (عدم مقاومت کامل که اصلاً جنگ نیست) جنگ بر خورد دو نیروی زنده است که هدف نهایی از آن باید با توجه به دو طرف معین شود. بار دیگر در اینجاست تعاملی دیده می‌شود، تا جایی که من، طرف دیگر را مغلوب نکرده باشم، همواره، احتمال مغلوب شدنم از سوی وی وجود دارد؛ بنابراین، من به اختیار خود نیستم؛ کارهایی است که من به دشمن دیکته می‌کنم و کارهایی است که او به من دیکته می‌کند».^{۴۶}

سخن آخر اینکه، عدم قطعیت و ابهام در فضای پیش‌رو - که ممکن است صحنه دیگری برای جنگ باشد - همچنان، در حاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، ابهام در فضای آینده جنگ نقش اجتناب‌ناپذیر و ابهام مصنوعی ناشی از طرح ریزیهای دشمن نقشی دو چندان خواهد داشت، مباحث نظری انسان یا ماشین در قالبی عملی عینیت خواهد یافت و کسی چه می‌داند شاید سیستم انسانی - ماشینی کامل‌تر از انسان یا ماشین به تنهایی در عرصه جنگ آینده وارد عمل شود.^{۴۷}



جدای از یا به دنبال نگرشهای متقارن باشد. این عدم تقارن هر دو بعد فیزیکی و روانی جنگ را شامل می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک به: کنت مکنزی؛ جنگ نامتقارن؛ ترجمه عبدالمجید حیدری و محمد تمنایی؛ تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۲.

23. Major General Robert H. Scales, Jr; Ibid, p. 279.

24. Ibid.

25. Ibid, P. 282.

26. Edited by Edward N. Zalta; Stanford Encyclopedia of Philosophy War.

27. Ibid.

28. Carl Von Clausewitz, on War, edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret, p. 68.

29. Major General Robert H. Scales, Jr; Ibid.

30. Ibid.

31. Walter Reich; Origins of Terrorism, 1998.

32. Engaging Geopolitics, Kathleen Braden, 2000.

۳۳. هیلزگری، پیشین.

34. Roszak, 1986.

۳۵. هیلزگری؛ پیشین؛ ص ۱۵۲، C412 به معنی فرماندهی، کنترل، ارتباطات، رایانه، اطلاعات و تکش گرفته شده است؛ تکش نیز اختصار تعامل کاربران درون شبکه ایست که حرف اضافه درون در آن لحاظ نشده است.

۳۶. همان؛ صص ۱۵۲ و ۱۵۱.

37. Fourth Generation Warfare.

38. Defense and the National Interest, Created and Managed by Kettle Creek Corp. Atlanta, GA; <http://www.d-n-i.net>

39. Ibid.

۴۰. درگیری کم شدت (Low Intensity Conflict) که به اختصار LIC خوانده می‌شود، در تعریف با دشواریهای فراوانی روبه‌رو بود، اما سرانجام، پس از سالها تلاش، توافق نسبی در مورد تعریف این مفهوم به دست آمد که عبارت است از:

«یک منازعه محدود سیاسی - نظامی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا روانی؛ این نوع درگیری اغلب طولانی است و از فشارهای دیپلماتیک، اقتصادی و روانی - اجتماعی گرفته تا تروریسم و شورش را در بر می‌گیرد. درگیری کم شدت، معمولاً به منطقه جغرافیایی ویژه‌ای محدود می‌شود و صفت مشخصه آن محدودیت در زمینه سلاحها، تاکتیکها و سطح خشونت به کار گرفته شده است.»

۴۱. یکی از شخصتهای داستان آلیس در سرزمین عجایب، اثر لوئیس کارول.

۴۲. هیلزگری؛ پیشین، ص ۴۱۶.

۴۳. اشاره به نظریه برخورد تمدنها، ساموئل هانتینگتن، همچین رک به:

Lifelines from our Past, I.B Tauris, 1990, p. 98.

۴۴. هیلزگری؛ پیشین.

45. Corey S. Powell; War Without Death (nonlethal Weapons), 1999.

46. Carl Von Clausewitz; On War, p. 77.

47. George Lakeoff and Mark Johnson; Ibid, pp. 5-6.

پادداشتهای

۱. جمله‌ای از لئون تروتسکی (Leon Trotsky) که البته، برخی نیز آن را به لئو تولستوی (Leon Tolstoy) نسبت داده‌اند.

۲. کریس هیلزگری؛ جنگ پست مدرن، سیاست نوین درگیری؛ تهران: انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.

۳. همان.

4. Peter Paret; Understanding War, Essays on Clausewitz and the History Of Military Power, Princeton, p. University Press. 1992.

۵. هیلزگری؛ پیشین.

۶. همان.

7. Major General Robert H. Scales, Jr; Future Warfare Anthology Army War College, 2000.

۸. Revolution in Military Affairs به اختصار RMA عبارت است از تغییر بنیادین یا توقف روند کنونی در شیوه تدوین استراتژی و اجرای عملیات نظامی. برخی نیز ابداعات تکنولوژیکی در عرصه نظامی را نیز تعبیر به RMA کرده‌اند.

۹. جوهر استعاره، درک و تجربه پدیده‌ای با استفاده از پدیده دیگر است؛ رک به:

George Lakoff and Mark Johnson; Metaphors We Live by, 1980, pp. 5-6.

۱۰. ریشه نظریه دو مینو به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد، یعنی زمانی که کشورهای کوچک، یکی پس از دیگری شکار فاشیسم می‌شدند. همچنین رک به:

Gaddis, J.L. Strategies of Containment; The Blackwell Dictionary of Political Science, 1982, PP. 109-110.

11. Ibid.

۱۲. کریس هیلزگری؛ پیشین؛ (مطالب این شماره و شماره بعد، در واقع برگرفته از رساله دکترای آقای کریس هیلزگری است).

۱۳. همان.

14. Shintaro Ishihara Cited in C. Fred Bergsten; Japan and the United States in the New World Economy, in the Theodore Rueter, ed The United States in The World Political Economy New York: Mc Graw Hill, 1994, p. 175.

15. Ibid.

۱۶. اشاره به تعریفی است که کلاوزویس از جنگ ارائه کرده است: «جنگ تداوم سیاست است، اما به شیوه دیگری و با ابزار متفاوتی».

17. CNN. Com/U.S. New Pentagon Office to Spearhead Information War, 2002.

۱۸. مراد از کاربست این مفهوم، تأسی به تعامل میان رشته‌ای جنگ با دیگر حوزه‌های علوم انسانی است. همان گونه که «روان پریشی» تداعی گر اختلالات روانی است، مرز پریشی نیز گویای اختلالات مرزی است.

19. John Diamond; New Pentagon office Will Spread Disinformation, Chicago Tribune, Feb. 02, 2002.

20. Major General Robert H. Scales, Jr; Ibid.

۲۱. کریس هیلزگری؛ پیشین؛ تحلیلی که منبع آن در پی نوشت شماره ۲۱ درج شده، نوشته یک سرلشکر آمریکایی به نام رابرت اسکالز است در کتابی به نام گزیده جنگهای آینده که در حال حاضر، در دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه ترجمه شده است.

۲۲. بنا به تعریف استیون متز در حوزه امور نظامی و امنیت ملی، عدم تقارن به معنی عملیات سازماندهی و اندیشه ورزی متفاوت از دشمن است به منظور به حداکثر رساندن برتریهای خودی و بهره برداری از نقاط ضعف دشمن، به دست گرفتن ابتکار عمل یا به دست آوردن آزادی عمل بیشتر این عدم تقارن می‌تواند سیاسی - استراتژیک، نظامی - استراتژیک، نظامی - عملیاتی و ترکیبی از اینها باشد. این عدم تقارن می‌تواند شیوه‌ها، فناوریها، ارزشها، سازمانها، نسبتهای زمانی، یا ترکیبهایی از اینها را شامل می‌شود. این عدم تقارن می‌تواند کوتاه مدت یا بلندمدت باشد. این عدم تقارن می‌تواند